

امید بدون خوشبینی

هادی خانیکی

لنگر از قافله ریگ روان میجویی/ ای که از زندگی امید ثبات است
ترا... (صایب تبریزی)

خواندن کتاب پرنکته «امید بدون خوشبینی» تری ایگلتون Terry Eagleton، متفکر و منتقد صاحب‌نام انگلیسی، در روزهای آغاز سال، معناهای فراوان دارد. سال، نو شده است و نو شون‌دگی طبیعت و تاریخ و انسان در این روزها، مدام امید می‌زاید و آرزو می‌آفریند. متصل شدن این ایام به ماه رمضان که رفتن به «مهمانی خداوند» است بر این امید و آرزو و آرمان می‌افزاید. اما در سویه‌ای دیگر که دور و نزدیک جهان واقعی است، وضع چندان خوب نیست. به گفته مترجمان همین اثر «حال دنیا خوب نیست»، اما مساله مهم‌تر، ترس از فراموشی یا نابودی امید است. بنا به حس و حال از خود و پیرامونم در این روزها این سخن ایگلتون را به وضوح درک می‌کنم که باید به جد در پی امید بدون خوشبینی رفت و در جریان زندگی، امید را سنگ بنای آن قرار داد. امید، محرکه نیرومندی برای چیرگی بر دشواری‌های گوناگون است و باید به این مهم جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی نیز داد. تامین و ترمیم «امید اجتماعی» برای جامعه ما که به حسب پژوهش‌های مختلف در سال‌های اخیر سطح آن پایین‌تر از امید فردی است، ضرورتی گریزناپذیر است.

گریزی به گذشته می‌زنم و به زمانی بر می‌گردم که به همت موسسه رحمان در بهار 98، حاصل همایش «امید اجتماعی»؛ چستی وضعیت و سبب‌شناسی آن منتشر شد. گمان می‌کنم باز هم باید به این مقوله پرداخت و ابعاد آن را بدون خوشبینی و خوش‌خیالی باز خواند. در آنجا گفتم که در امید اجتماعی مفهومی به مراتب پیچیده‌تر از امید-که در معنای عام انگاشتن و انتظاری درباره آینده است- نهفته است. امید اجتماعی، بررسی و تحلیل وضعیت امید در سطح جامعه است. قدر مشترک باورهای مردمان در ارتباط با خط سیری که جامعه امروزشان سپری می‌کند، اینکه حال امروز جامعه اگر بهتر نمی‌شود، دست‌کم بدتر نشود و در این نگاه است که امید اجتماعی، حافظ انسجام ملی و ضامن پویایی و تحرکات اجتماعی یک ملت خواهد بود.

کاهش امید اجتماعی محصول تنزل اعتماد اجتماعی، افزایش فساد سیستمی، رشد بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و حتی زیست‌محیطی است. بر اساس مطالعات و پژوهش‌های سال‌های اخیر و به استناد عمده‌ترین تحقیقات ملی که در کشور انجام شده است، از جمله طرح‌های ملی «بررسی سرمایه اجتماعی» و سه موج «سنجش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» به نظر می‌رسد یکی از بنیادی‌ترین مسائل اجتماعی پیش رو، پایین بودن امید اجتماعی است که اگرچه مولود شرایط، بحران‌ها و ناکامی‌های امروز جامعه ما است، خود نیز موجد و مولد تخریب سرمایه اجتماعی، تنزل مشارکت اجتماعی و کاهش رضایت از زندگی خواهد بود. مساله‌مند شدن مقوله امید اجتماعی در جامعه ایران، بازتاب پدید آمدن مسائل جدید و فعال شدن نیروها و مطالبات و امیدهای متفاوت و متکثری است که دیگر به راحتی در چارچوب نسخه‌های امیدبخش موجود نمی‌گنجد. از جمله این نیروها می‌توان به گروه‌ها و طبقات محروم جامعه (با مطالبات اقتصادی)، زنان (با مطالبه عدالت و برابری جنسیتی)، قومیت‌ها (با مطالبه تکرر فرهنگی و عدالت اجتماعی)، جوانان (با مطالبه تنوع سبک زندگی و اشتغال) و مسائلی همچون تغییرات اقلیمی و زیست‌محیطی اشاره کرد. این مطالبات و امیدها، هم در روایت‌های تاریخی ارایه شده از تحولات جامعه ایران دیده شده‌اند و هم در میدان صف‌آرایی جریان‌ها و نیروهای سیاسی عمدتاً به حاشیه رانده شده‌اند. روشن است که بسیاری از اوقات نمی‌توان امید را در میان روشنفکران، نخبگان و فعالان سیاسی به روشنی پی گرفت، زیرا با وجود آگاهی بالا، عرصه کنش اجتماعی را گاه عملاً محدود میان خود می‌کنند. اما در سطوح مختلف جامعه می‌توان زمینه‌های امید را دنبال کرد، چون این زمینه‌ها را در این میدان بیشتر می‌توان دید. توانمند ساختن جامعه هم بر دوش نظام حکمرانی است و هم به عنوان یک امر اجتماعی مبتنی بر تاب‌آوری جامعه از طریق نهادهای اجتماعی است. این توانمندسازی، شیوه داد و ستد، تعامل، گفتگو و همکاری میان نهادهایی که در جامعه دخیل هستند را تعیین می‌کند. به این اعتبار، خلق امید را باید در کنش‌های معطوف به این مقوله‌ها جست‌وجو کرد. آنچه امروز در ایران ما باید مورد توجه قرار گیرد، کارکرد اساسی امید به عنوان عامل انسجام و تداوم جامعه در جهت مقابله با بحران‌ها است که مغفول واقع می‌شود. خطر تضعیف همبستگی و رشد از هم گسیختگی اجتماعی را باید جدی گرفت و باور کرد که ناامیدی جمعی مهم‌ترین عامل وقوع این وضع است، به گفته «امیل سیوران» متفکر برجسته رومانیایی، ناامیدی یا میل به نجات قهرمانانه را بالا می‌برد یا تمایل بی‌ارادگی را و در هر صورت جامعه را به ناتوانی سوق می‌دهد.

در ایران امروز، ارتقای امید اجتماعی پیش‌شرط‌های فرهنگی- اجتماعی دارد. از جمله آنکه به دلیل فقدان مهارت گفت‌وگو، خلی جدی به وجود آمده که فراتر از این موضوع شده است که طرفین گفت‌وگو چه کسانی هستند و چه موضوعاتی باید مورد گفت‌وگو قرار گیرد. در جامعه امیدوار و با نشاط، همه می‌توانند باهم گفت‌وگو کنند، ولی وقتی ناامیدی غالب است، رفتارهای اجتماعی به سوی انزوا و انفعال یا خشونت و نفرت سوق پیدا می‌کنند. در چنین جامعه‌ای آستانه تحمل پایین می‌آید و فرق نمی‌کند که کنشگران از میان فعالان سیاسی باشند یا شهروندان عادی. آنقدر این توانایی کاهش می‌یابد که باید هر لحظه منتظر اضطراب یا حادثه یا منازعه باشیم. طبعاً وقتی عزت و خشونت شکل می‌گیرد، گفت‌وگو، هم‌پذیری و نقد از میدان خارج می‌شود. مولفه مهم دیگر برای ارتقای امید اجتماعی و ایجاد فضای نشاط و همکاری در جامعه «اعتماد» است. اعتماد در سطوح مختلف برای جامعه ما مساله است. جامعه‌ای که اساس سازمان‌یابی آن اعتماد است به حکومت نیز می‌تواند کمک کند اما در جامعه بی‌اعتماد، هرکسی مسوولیت خود را یا طرف مقابل را کنار می‌گذارد و علاوه بر آن با پایین رفتن سطح امید اجتماعی، فردگرایی چیره می‌شود. جامعه فردگرا، نه به دیگری احساس نیاز می‌کند و نه احساس نیاز دیگران را می‌تواند درک کند. بر این اساس می‌توان گفت در دشوارترین وضعیت‌های فردی و اجتماعی، خلق فرصت‌های نو با هدف تقویت امید و امید اجتماعی برای ایجاد تغییر در نگرش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌تواند راه را برای برون‌رفت از یأس اجتماعی هموار کند، زیرا تجربه نشان داده است در بخش‌هایی که جامعه توانمند می‌شود، شیوه‌های حل مسائل خود را نیز می‌تواند پیدا کند. پس باید صورت‌بندی دقیق و علمی از مسائل واقعی پیش‌رو ارایه داد و پس از آن چستی و چرایی و چگونگی ایجاد و تقویت امید اجتماعی را پی گرفت. به امید بیندیشیم و به امید اجتماعی که امیدی ممکنند اما در ورای تبلیغات و توهمات و دور از وعده‌های خوش‌خیالانه...

منبع: روزنامه اعتماد 21 فروردین 1401 خورشیدی